

== ماریوینی == زبان جهانی

نمونه‌های محدود زبان جهانی سالهاست که در دنیا پدید آمده‌است و به هیچ‌روی تازگی ندارد. عبارت های « زبان بین‌المللی موسیقی » و « زبان جهانی نشانه‌های ریاضی » و نیز « زبان بین‌المللی علم » به کوش همه ما آشناست. موسیقی که در واقع هنری برای بیان احساسهای درونی مردمان عالم است در عین حال از نظر خط و راهنماها و اصطلاح‌های خود همه‌جا شکل معینی دارد. در همین مورد بد نیست بدانیم که تاپیش از سده یازدهم میلادی ملت های جهان هر کدام برای موسیقی خود نشانه ها یا « نوت » های ویژه‌ای داشتند ولی در سده یازدهم پس از مسیح، کشیشی ایتالیائی به نام گیدو دارتسوا شکل کنونی خط موسیقی را ابداع کرد که در تمام کشور های متمدن پراکنده شد و امروز صورت جهانی کاملی یافته است. به یاری « نوت های » گیدو همه نوازندگان جهان می‌توانند ساخته‌های آهنگ سازان همه کشورها را بنوازند. اصطلاح‌های موسیقی نیز که از زبان ایتالیائی گرفته شده است در بسیاری از زبانها رواج دارد و بجز خوانندگان و نوازندگان و آهنگ سازان، مردمان معمولی نیز با واژه‌هائی چون « باس » « کنترا آلتو » « تریو » و بسیاری دیگر از بشکونه لغت‌ها آشنائی دارند.

اما خط و زبان جهانی موسیقی با همه حسن‌هائی که دارد جز به کار بازگو کردن بخش کوچکی از فعالیت‌های بشر نمی‌آید و کسانی هم مانند ژان فرانسوا سودر^۲ (۱۸۱۷) خواستند تا زبانی جهانی بر اساس نشانه‌های موسیقی اختراع کنند، کوششان به جایی نرسید و با شکست روبرو شدید و زبان موزیکال « اسپیرانتو » نیز به همین سرنوشت دچار گردید.

خط و زبان ریاضی را می‌توان از نظری مهم تراز خط و زبان موسیقی دانست. امروز شماره نویسی عربی در بیشتر زبانها نفوذ کرده است و مصطلحات اقلیدسی، نشانه‌های نجومی، و علامت‌های اختصاری علم شیمی برای اهل فن در تمام جهان صورت واحدی دارد. نشانه‌های شیمیائی در این میان بسیار قابل توجه‌اند زیرا همه آنها علائم اختصاری واژه‌های لاتینی و یونانی می‌باشند چنانکه Na علامت ناتریوم در مقابل واژه لاتینی سدیم است و F برای آهن که علامت اختصاری فروم به شمار می‌رود مصرف می‌شود و Hg را که از کلمه هیدر آرژان به معنی سیماب گرفته شده‌است برای نقره برگزیده‌اند. شاید ملاحظه همین صورت عالمگیر نشانه‌های شیمیائی بود که موجب شد تا انجمن تکنولوژی

۱ - Guido d'Arezzo - (۹۹۰ - ۱۰۵۰) او شش حرف اوت ، ر ، می ، فا ، سل ، لا ، را از ابتدای سرودی که به زبان لاتینی برای سن زان با بختیست ساخته شده پسود اخذ کرد . افزودن « سی » بدین نشانه‌ها و تبدیل « اوت » به « دو » از تغییراتی است که خط موسیقی پدید آمده است .
۲ - J. F. Sudre

ماساچوست به فکر تجدید نظر در پاره‌ای از پسوندهای علمی و یکسان کردن آن در زبان‌های مهم جهان افتد. مثلاً ترکیب هائی را که در انگلیسی با آید نشان می‌دهند مانند سولفوراید و کلوراید در ایتالیائی با اورو مشخص می‌سازند همچون سولفورو و کلورو، حال آنکه انجمن مزبور بر آنست که می‌توان این پسوند را به «اید» یا «اور» تبدیل کرد و در تمامی زبان‌ها مصرف نمود. بدیهی است که هدف انجمن ماساچوست تنها یکسان کردن اصطلاح‌های علمی است و کاری به کار واژه‌های سرزبان مردم کوچک و بازار ندارد ولی دسته‌ای پیشنهاد می‌کنند که روش و شیوه یکسان کردن واژه‌های علمی در مورد لغت‌های دیگر نیز به کار بسته شود و به مرور همه لغت‌های زبان‌های مهم یکی گردد. هم‌اکنون واژه «رادیاتور» را که در بسیاری از زبان‌ها به همین صورت وارد شده‌است اهل فرانسه کالری فر (ناقل حرارت) می‌نامند، ایتالیائی‌ها آترا ترموسیفون خوانده‌اند و واقعاً دلیلی نیست که چرا مردم انگلیس هم یکی از همین واژه‌ها را نپذیرند یا آن دو ملت دیگر واژه رادیاتور را به کار نیندند.

بدینگونه دسته‌ای برآند که روزافزونی اصطلاح‌های علمی و جهانی بودنشان و رواجشان در کشورهای گوناگون به مرور زبان‌های جهان را به یکدیگر شبیه تر خواهد ساخت ولی صاحبان این عقیده هنگام بحث درباره کسترش واژه‌های علمی نیروی مقاومت نوده‌های معمولی مردم کشورها را فراموش می‌کنند و توجه نمی‌کنند که مردم نمی‌توانند لغت‌های علمی را به سادگی به سرزبان خود بیابورند و در محاوره به کار بندند. نشانه‌های اختصاری نمونه بسیار عالی دیگریست از واژه‌هایی که عالمگیر شده‌است. امروز بیشتر کشورهای که خط لاتینی دارند نشانه‌های اختصاری مشترکی در خط خود به کار می‌برند که همه‌جا مفهوم واحدی دارد (مانند Dr برای دکتر No برای شماره و S.O.S. و... بسیاری دیگر).

سازمان ملل نیز نشانه‌های اختصاری واحدی را در کشورهای جهان رواج داده‌است و مردمان این کشورها، بی‌آنکه دقیقاً بدانند هر حرف نشانه چه واژه‌ایست مفهوم اصلی را درمی‌یابند چنانکه در ایران نیز بسیاری از ما می‌دانیم یونسکو و یونیسف چه سازمان‌هایی هستند و در موقع بکار بردن آنها بدین مسئله که هر حرف Unesco و Unicef علامت چه کلمه‌ایست توجه نداریم. همینطور است علامت هائی چون U.S.A برای کشور های متحد آمریکا و USSR برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

در اینجا این نکته گفتنی است که گاهی همین نشانه‌ها صورتی مستقل همچون کلمه‌ای اصیل به دست می‌آورند مانند گشتاپو که خود علامتی است مختصر برای «پلیس مخفی دولت» در زبان آلمانی و OK در امریکائی و همچنین یادآوری این نکته دور از فایده نیست که همین نشانه‌های اختصاری گاهی هم گرفتاریهایی به بار می‌آورند چنانکه هموقتی روی شیر آب حرف «C» را می‌بینند مسلم می‌دانند که به لوله آب سرد متصل است ولی همین حرف در حمام‌های ایتالیا علامت کالدوست یعنی گرم و بدیهی است هر گاه کسی در

ایتالیا دچار چنین اشتباهی شود پشت دستش را چنان داغ می کنند که دیگر به نشانه های اختصاری اعتماد نکنند .

در اینجا زبانهای را نیز می توان یاد آور شد که روزگاری بر اثر واقعه های مهم تاریخی به مرحله ای از جهانگیری درآمده اند مانند زبان یونانی و لاتینی که هر یک به نوبه خود تا سالها زبان اساسی و علمی اروپا به شمار می رفتند و بسیاری از کتابها ، خاصه کتابهای مربوط به دین و مسائل حقوقی بدین زبانها نگاشته می شد . دامنه این کار تا بدانجا رسید که کرامول معروف نامه های خود را به زبان لاتینی می نوشت و برای اینکار میلتنون شاعر را به منشی گری خود انتخاب کرده بود . علاوه بر این در قرن هفدهم بیشتر بازرگانان نامه های خود را به زبان لاتینی می نوشتند و از همین راه بسیاری از واژه های لاتینی به همان صورت اصلی خود در زبانهای اروپائی وارد شد . ولی بعدها توسعه زبانهای ملی از اهمیت این واژه ها کاست و چنان شد که امروز دانشجویان اروپائی نیز تحصیل زبان لاتینی را کار بی حاصلی می دانند . روزگاری بعضی چنین تصور می کردند که انگلیسی زبان غرب و روسی زبان شرق خواهد شد ولی درست در همان زمان قدرت سیاسی فرانسه توسعه یافت و فرانسویان چنان بی پروا بر اروپا دست انداختند که نه تنها این فکر از میان رفت بلکه زبان مردم فرانسه زبان سیاسی بسیاری از کشورها گردید . از اینرو می توان گفت که مسلط شدن زبانی ملی بر دیگر زبانهای جهان امری دور از ذهن و محال به نظر می آید خاصه آنکه مثلاً در زمان ما علاوه بر انگلیسی و فرانسه ، زبان های اسپانیائی و روسی و چینی نیز سر بلند کرده اند و سوداهائی در سر می پروراند .

در این میان عده ای نیز به فکر ساختن و خلق زبانهای تازه افتادند و دسته ای با احیای زبانهای قدیمی و جمعی با درهم آمیختن چند زبان کوشیدند تا مگر زبانی را به جهانیان پیشنهاد کنند . انواع مختلفی از اینگونه زبانها ساخته و پرداخته شد و بعضی مانند کوکولیچ^۱ و فرانکو و نیزین^۲ در میان کشورهای که زبانهایشان از یک خانواده بودند توفیق هائی یافتند و آنگاه این فکر پیش آمد که چرا نمی توان زبانی جهانی از زبانهای لاتینی ، یا ژرمنی و سلاو خلق کرد و در جهان رواج داد و چرا نباید که زبانی جهانی به وجود آورد که به راستی و بی هیچ استثناء زبان همه مردم جهان گردد ؟

هنگامی که زبان لاتینی در بیشتر کشور های اروپائی رواج داشت ، هیچکس فکر خلق زبانی جهانی را در سر نمی یخت . اما در قرن هفدهم و به خصوص پس از گسترش تعالیم انقلابی کمنیوس^۳ ، این فکر آهسته آهسته شکل گرفت و تنی چند را به خود مشغول داشت .

فرانسیس بیکن از کسانی بود که پیشنهاد هائی برای ایجاد یک زبان ساختگی داشت و شیوه نگارش را نظیر شیوه نگارش چینی پیشنهاد می کرد تا خط ، مستقیماً و صرف نظراً از واژه های هر زبان ، نماینده اندیشه ها گردد .

۲ - Franco - Venetian

۱ - Cocoliche

۳ - Comenius

دکارت نیز زبانی را پیشنهاد می کرد که بر اعداد مبتنی بود و چون این پیشنهاد از مغز اندیشمندی چون او تراوریده بود، بغزودی هواخواهان فراوانی یافت و گروهی به کار ساختن زبانهای گوناگون پرداختند و هنوز چندی بر این بر نیامده بود که از هر کنار زبانهای جدیدی جوشیدن گرفت و به مردم ارائه شد. دالکارنو^۱ روشی را پیشنهاد کرد که در آن حروف لاتینی و یونانی به ترتیب زیر کانهای در پی هم نهاده شده بود و حرف نخست هر کلمه، دسته و طبقه آن واژه را در مجموعه مفاهیم معلوم می ساخت و در واقع خود مفتاحی بود برای شناختن حدود کلی کلمه و حرف دوم آنرا در گروه محدود تری جا می داد و سرانجام با حرف آخر خود کلمه مکشوف می شد. در همین زمان اسقفی به نام ویلکینز^۲ برای نوشتن مطالب فلسفی، نشانه هائی را پیشنهاد کرد که به خط ریاضی بسیار شبیه بود و قابل تلفظ هم بود. جز این اسقف جمع دیگری نیز در همان دوران زبانهای ساختند مانند فرانسیس لودویک^۳ (۱۶۴۷)، توماس ار کهارت^۴ (۱۶۳۵) و کاویک^۵ (۱۶۵۷) که این یک زبانی ساخته بود که خط آن معجونی بود از حروف الفبا و اعداد چنانکه مثلاً عبارت «پدر و مادر خویش را گرامی دارید» در این زبان «لبتورنفوییتو فوسن سن پیفتوفوسن سن» از آب درمی آمد و آن را بدین صورت می نوشتند :

Leb2 314 P2 477 . Pj 2477

بدیهی است که این زبانها هرگز گویندگانی نیافت، زیرا لازمه درک آنها این بود که نو آموز دانش وسیعی از زبانها داشته باشد و منطق و استدلالهای فلسفی را هم به خوبی بداند که باز بدیهی است اینها همه برای توده مردم میسر نیست.

با همه اینها از زمان فرانسیس بیکن تا کنون نزدیک به هفتصد زبان جهانی ساخته شده است که همه آنها مبتنی بر زبانهای موجود بوده است. در آغاز قرن نوزدهم سودر به ساختن زبانی مبتنی بر نشانه های موسیقی دست یازید و در پایان همین قرن تعداد زبان های ساختگی به اندازه ای رسید که مجموعه آنها همچون کهکشانی شده بود که ستاره های کم فروغ آن در کشورهای مختلف می درخشید. از جمله این زبانها بود : بوبال (Bobal) اسپلین (Spelin)، دیل (Dil)، بالتا (Balta)، ولتپارل (Veltpari) و لانگوبلو (Langue Bleue). درباره این وضع تا به قرن بیستم نیز کشیده شد و زبان هائی چون نووبال (Novial) و اینترلینگوا (Interlingua) و ایدو (Ido) و اینتر گلوسا (Interglossa) یکی پس از دیگری به وجود آمد و چند صباحی کباده جهانگیری کشید. از اینهمه، دو زبان، یکی ولایوک (Volapük) و اسپیرانتو (Esperanto) موفقیت هائی به دست آوردند. ولایوک را شلیر^۶ به سال ۱۸۸۰ خلق کرد و واژه های آن را بر مبنای انگلیسی و لاتینی به وجود آورد و دستور آنرا از زبان آلمانی گرفت. طلوع اسپیرانتو که مدتی زبان امید بخش نام گرفت، موجب غروب زبانهای دیگر

F. lodwich - ۳

Wilkins - ۲

Dalgarno - ۱

Cave Beck - ۵

T. Urquart - ۴

Schleyer - ۶

شد. این زبان ساختگی که سازنده آن دکتر زامنوف لهستانی بود بر اثر سادگی و منطقی بودن دستور خود و نیز بر اثر روانی تلفظ و برابری صورت های کتبی و شفاهی آن و تملک لغت های آلمانی و یونانی و لاتینی و بر روی هم زبانهای هندو اروپائی رونق گرفت. امروز کسانی که به رواج این زبان مشغولند بر آنند که اسپرانتو تنها «زبان جهانی» دنیاست و چند میلیون نفر در عالم آن را فرا گرفته اند و بسیاری از دانشمندان، موسیقی دانان، جمع کنندگان سکه و تمبر و حقوق دانان از آن برای مکاتبات خود استفاده می برند و بسیاری از بازرگانان دفترچه های راهنمای کالاهای خود را بدین زبان نیز نشر می دهند. بیش از صد مجله و روزنامه به زبان اسپرانتو چاپ و منتشر می شود و در بعضی از کشورها برنامه های رادیویی نیز دارند. در سال ۱۹۲۱ اتحادیه توسعه علوم انگلستان اعلام داشت که برای مبادله های علمی در جهان زبانی نظیر زبان اسپرانتو از هر زبان کهنه یا نوئی مناسبتر است.

توفیق اسپرانتو موجب ترغیب زبانشناسان به افزایش کوشش خویش گردید و مبلغان زبانهای ساختگی را به فکر تجدید نظرهایی در زبانهای ساخته خود انداخت و جمعی نیز ازین زبانها انتقادهائی کردند و بر آن خرده هائی گرفتند. مهم ترین این انتقادهای عبارت بود از اینکه این زبانها مصنوعی هستند و دیگر اینکه وضعیت در برابر دیگر زبانها وضعی «خنثی» و بی طرف نیست و هر یک به یکی از زبانهای بزرگ تکیه کرده اند و از اینها مهمتر آنکه می گفتند که اگر همه کشورها هم یکی از این زبانها را بپذیرند، هر یک آنرا به لهجه خود تلفظ می کند و به زودی باز دیگر گوئیهای پیش می آید.

در مورد مصنوعی بودن زبانها باید گفت که این چندان اهمیت ندارد و مصنوعی بودن را نمی توان گناهی به شمار آورد چنانکه مصنوعی نبودن اسب دلیل برتری آن بر اتومبیل نیست. علاوه بر آن تصنع خود جلوه ای از هوش و نبوغ بشر است و همیشه منظور از آن ایجاد اصلاحی در طبیعت بوده است. موضوع «بی طرفی» و «خنثی بودن» زبانهای ساختگی نسبت به زبانهای بزرگ موضوعی اساسی و مانعی مهم به شمار نمی رود زیرا اگر بخواهیم در این مورد به نسبت اهمیت زبانها، ازواژه هایشان در زبان های ساختگی استفاده بریم به بسیاری از آنها دویاسه کلمه می رسد که این برای اهل آن زبان نه کمکی می شود برای آموختن زبان ساختگی و نه افتخار فوق العاده ای به شمار می رود. اما انتقاد سوم قابل تأمل بسیار است زیرا زبانها بدلیل های زیادی به لهجه های گوناگون تقسیم می شوند ولی اگر در جوامع آینده علت های به وجود آمدن لهجه ها از میان برود، آنگاه می توان گفت که موضوع «لهجه ها» هم چیزی نیست که «زبان جهانی» را دچار اختلال سازد.

دیگر از خرده هائی که در این مورد گرفته می شود، موضوع رابطه چنین زبانیست با زبانهای ملی و اینکه آیا مردم خواهند توانست آن را به سادگی بیاموزند یا مشکلات متعددی در این راه به وجود خواهد آمد.

با توجه به همه این مسائل می توان گفت که اگر نخواهیم برای ایجاد يك زبان جهانی، به زبانهای ساختگی توسل جوئیم باید یکی از زبانهای بزرگ و زنده جهان را برگزینیم و آن را به زبانی جهانی بدل کنیم.

اما در این مورد هم کار بدین سادگی ها نیست زیرا تعداد زبانهای ملی بسیار زیاد است و دشواری انتخاب، یکی از گرفتاریهای کار است. درست مانند آنکه نمایندگان کشورها در مجمعی جمع آمده باشند، هر نماینده ای بر آن خواهد شد تا ملت خویش را پیش اندازد. در همین موقع خواهد بود که کسانی چون خانم روزولت و چرچیل خواهند گفت که: «ترا بخدا بیایید زبانی بین المللی درست کنیم و همه راحت شویم» و بر این گفته این راهم خواهند افزود که «کاری بکنید که این زبان بین المللی همان انگلیسی باشد». آنکه نمایندگان سایر کشورها نیز خواست های خود را مطرح خواهند کرد و کار بحث با سیاست آمیخته خواهد شد و نه همان زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی روسی، آلمانی و چینی خود را داوطلب جهانی شدن، خواهند ساخت بلکه زبانهای کوچکی چون سوئدی و فنلاندی نیز به فکر جهان گیری خواهند افتاد.

علاوه بر این نمی توان به مردمی که به زبانی تکلم می کنند گفت بیایید زبانی را که می دانید کنار بگذارید و به زبانی که نمی دانید سخن بگوئید. می گویند روزی خانمی از يك نفر زبان دان پرسید که نان را به انگلیسی و روسی و فرانسوی چه می گویند و چون آن زبان دان واژه های هر زبان را برای او شمرد خانم از زبان شناس پرسید: «به عقیده شما اگر همه آنها همین کلمه نان را می گفتند کارشان راحت تر نبود؟»

از سوی دیگر زبان های اساسی امروز جهان، هر يك دارای نقص هایی نیز هستند. صداهای دشوار چینی و فرانسوی دستگام پیچیده صرف افعال اسپانیایی و ایتالیایی و مشکلات دستوری روسی و آلمانی چیزهایی نیست که بتوان آنها را برای رواج این زبانها مانعی بشمار نیآورد. *رتال جامع علوم انسانی*

زبان انگلیسی، در جمع زبانها دارای برتریهاییست که می تواند با شهامت بیشتری خود را برای اشغال مقام «زبان جهانی» نامزد کند زیرا جز چینی هیچ زبانی در دنیا به اندازه انگلیسی گوینده ندارد و هیچ زبانی هم جز زبان فرانسه مانند انگلیسی در گوشه و کنار کره زمین پراکنده نشده است. هیچ زبانی به اندازه انگلیسی وسیله هایی برای پیشرفت در جهان در اختیار ندارد، هم اکنون دوسوم از رادیوهای جهان و سه چهارم از تهیه کنندگان فیلم های سینمایی ونیمی از مطبوعات جهان برنامه ها و فیلم ها و مقالات خود را به زبان انگلیسی تهیه می کنند. اما همه این برتری ها باز چیزی از دشواری تلفظ انگلیسی برای غیر اهل زبان نمی کاهد و مشکل املائی سخت آنرا ناچیز نمی گرداند. با توجه به همه این مسائل که درباره هر زبانی می توان به میان آورد گوئی باید بدین ضرب المثلهای اسپانیایی عقیده مند شد که هر زبانی را برای کاری ساخته اند اسپانیایی

را برای عشاق ، ایتالیائی را برای آوازه خوانها ، فرانسوی را برای سیاستمداران ، آلمانی را برای اسب ها و انگلیسی را هم برای غازها .

یکی دیگر از خصوصیات بعضی از زبان های بزرگ و از آن جمله انگلیسی آنست که مردم آنرا به راحتی و با غلط های فاحش فرا می گیرند و همانطور هم به کار می بندند و در این میان کسانی هم که برای بیگانگان کتاب درسی می نویسند بی تقصیر نیستند چنانکه عنوان خود یکی از این کتابها به جای « انگلیسی درست در صد روز » ، « انگلیسی درستی در صدروز » بود و دیگر نمی توان توقع داشت مغازه داری که با این کتاب انگلیسی را آموخته است روی در مغازه اش ننویسد : « سربازان مردودند که در اینجا بادهای بنوشند » .

اما اگر قرار باشد که در برابر هر اندیشه ای که برای یافتن زبانی جهانی می شود همه اش به فکر موانع و دشواری ها باشیم ، سرانجام کار این اندیشیدن و جستجو به کجا خواهد رسید ؟

بعضی از زبان شناسان با توجه به همه این گرفتاری ها ، پیدائی يك زبان جهانی را امری ناشدنی نمی پندارند و بر آنند که ممکن است در آینده ای نزدیک زبانی بر تمام کشورها غالب آید و مردم جهان بتوانند با یکدیگر به راحتی سخن بگویند و نامه نگاری کنند .

چنین زبانی ، خواه ساختگی ، خواه طبیعی و ملی هر چه باشد باید بین بیان و نحوه نگارش آن یعنی بین خط و تلفظ رابطه ای مبتنی بر اصول صدا شناسی موجود باشد و همه کشورها در يك زمان و به موجب قراردادی تعهد کنند که آنرا در کلاس های پائین دبستان به همراه زبان ملی به خردسالان تعلیم دهند . زیرا فرا گرفتن هر زبانی برای خردسالان به سادگی میسر است و در این میان چینی و روسی و انگلیسی را فرقی نیست و نیز خردسالان به راحتی می توانند دو زبان را پایه پای هم بیاموزند و بر هر دو به يك اندازه مسلط بشوند . این مسئله ایست که در کشورهای چند زبانی مانند سوئیس یا بلژیک و کانادا به خوبی آزمایش شده است و لسی برای آموختن قرائت زبانی که ملت ها آنرا به عنوان زبان جهانی بپذیرند حتماً باید خطش طوری باشد که نوآموز به زودی بر آن مسلط شود و مشکلات املائی انگلیسی و فرانسوی را هم نداشته باشد .

در اینجا باید گفت که مسئله « زبان جهانی » چیزی نیست که تنها زبان شناسان درباره آن تصمیم بگیرند بلکه دولت ها در این میان نقش اساسی دارند . وضعناً چیزی که نباید هرگز فراموش کرد این نکته اصلی است که زبان جهانی ، به فرض پیدائی زبان مردمان آینده خواهد بود و آنانند که باید آنرا با نیازمندیهای خود وفق دهند . اما اگر روزی دولت ها تصمیم بگیرند که « زبانی جهانی » به وجود آورند ، آنگاه کار آنها هم که تصور می شود مشکل نخواهد بود . از گروهی زبان شناس خواهند خواست تا انجمن کنند و زبانی را ، بهتر ترتیب که ممکن است ، به عنوان « زبان جهانی » برگزینند و

بعد همه دولت‌ها دستور خواهند داد که آن زبان را در کلاس‌های دبستانی به نوآموزان تعلیم دهند.

آیا به‌راستی کار به همین سادگی‌ها تحقق خواهد یافت؟ شاید، اما این کار هم از آن نظر که باید همه کشورها درباره آن تصمیم بگیرند کاری خواهد شد نظیر خلع سلاح عمومی و معلوم نیست که در همان انجمن اولیه هم زبان شناسان بتوانند به یک زبان برای جهانی شدن رأی موافق بدهند و به رقابت بایکدیگر نپردازند.

نکته‌ای که حتی سازندگان زبانهای جهانی بدان اعتراف دارند این است که «زبان جهانی» به هر صورتی که باشد نخواهد توانست فوراً جای زبانهای ملی را بگیرد ولی می‌تواند وسیله‌ای برای تفهیم و تفاهم‌های معمولی بشود. بعضی نیز عقیده دارند که اگر چنین زبانی در جهان به وجود آید دیگر ملل عالم بایکدیگر جنگی نخواهند کرد و عده‌ای صرف نظر از دلایل اقتصادی جنگ‌ها بدین موضوع چنین جواب می‌دهند که اتفاقاً اگر مردم دنیا سخنان یکدیگر را بهتر و عمیق‌تر و بی‌واسطه‌تر ترجمه‌درک کنند اختلافات آنان افزون‌تر خواهد شد و دشمنی‌ها بزرگ‌تر خواهد گشت و جنگ‌های عظیم‌تری پیش خواهد آمد.

بهر حال اگر انجمن جهانی زبان شناسان هم اکنون تشکیل گردد و بی‌درنگ زبانی را به‌عنوان زبان جهانی برگزیند و دولت‌ها نیز بی‌هیچ تردید آن زبان را به‌شاکردان دبستانی تعلیم دهند، می‌توان گفت که چنین زبانی در صد سال دیگر یعنی در سال ۲۰۶۱ میلادی زبانی نسبتاً معتبر خواهد شد و بسیاری از مردم جهان آن را خواهند دانست و خواهند توانست که بدان بایکدیگر مکاتبه و مکالمه کنند.

ترجمه ایرج پزشک‌نیا

پرتال جامع علوم انسانی